

«فرهیختگان» به بهانه سالروز شهادت دلیر تنگستان بررسی کرد

# تفنگ انگلیسی

**فرهیختگان** رئیسعلی دلواری، پسر کدخدای دلوار بود، روستایی کوچک از توابع تنگستان استان بوشهر که به دلیل دلآوری های مردانش دلوار یا دلبار خوانده شده بود. رئیسعلی از سال‌های نوجوانی به تجارت مشغول بود. با شروع جنبش مشروطه، رئیسعلی دلواری ازجمله پیشگامان مشروطه‌خواهی بود. تا آنجا که در خلال اقدامات همراهاستا با انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی به رهبری آیت‌الله سیدمرتضی علم‌الهدی‌هرمی، آستین‌ها را برای اخراج انگلیسی‌ها از بوشهر بالا زد و بوشهر را فتح کرد. اقدام شجاعانه فتح بوشهر توسط رئیسعلی دلواری در مقطعی صورت گرفت که چندی قبل از آن محمدعلی شاه قاجار مجلس شورای ملی را با کمک لیاخوف به توپ بسته نور و مردم تبریز نیز برای احیای مشروطیت درحال جنگ بودند. در چنین شرایطی پرچم مشروطیت در بوشهر توسط رئیسعلی دلواری و یارانش به اهتزاز درآمد و مشروطه‌خواهان به مدت دو ماه بر این استان جنوبی حاکم شدند. البته رویه پیر بیکار نشستست و با ناوهای جنگی و حدود ۲۰۰ سرباز وارد بوشهر شد و توانست با شگرد قدیمی کودتا رئیسعلی دلواری را از شهر اخراج و آیت‌الله مجتهد اهرمی را نیز به عراق تبعید کند. از این رو ماهیت چریکی و توانمندی رئیسعلی دلواری برای بریتانیا دیگر بیش از پیش آشکار شده بود. این منازعات و درگیری‌ها کمابیش تا جنگ جهانی اول ادامه داشت.

با آغاز جنگ جهانی اول، اگرچه ایران اعلام بی طرفی در جنگ کرده بود ولی انگلیسی‌ها که به‌طور عمومی حقی برای مردم باپایان یافتن جنگ جهانی اول وپیروزی بریتانیا در این جنگ در برابر شکست دیگر قدرت‌ها، انگلستان درصد برآمد به همان شیوه استعماری کهن خود ایران را نیز همچون مصر و افغانستان تحت سلطه خود قرار دهد. در همین راستا امضای قرارداد۱۹۱۹ باوقوبالدوله در دستور کار قرار گرفت. قراردادی که بر مبنای آن دارایی و ارتش ایران تحت نظارت مستشاران انگلیسی قرارمی گرفت. قرارداد۱۹۱۹ با مخالفت آمریکا و فرانسه مواجه شد و مغایر با پیشنهادهات ویلسون خوانده شد. از این رو ایران در زمره کشورهای قرار گرفت که استعمار خود را تجربه کرد. بدین ترتیب انگلیسی‌ها استقرار یک رژیم دست‌نشانده و حافظ منافع خود را در دستور کار قرار دادند؛ دستور کاری که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۶ و متعاقباًن استقرار حکومت رضاخان در سال۱۳۰۵ را رقم زد. سیدضیاطباطبایی، عامل کودتای سوم اسفنددر گفت‌وگوی مشروحش با صدرالدین الهی (در بهمن سال ۱۳۴۳) که به شرح خاطرات خود پرداخته به مباحث در پاسخ به این سوال که «ا قاراست است که شما انگلیسی هستید؟» گفته است: «بله، این طور می‌گویند» و در پاسخ به اینکه چرا طرفدار انگلیسی‌ها هستید، می‌گوید: «این به دلیل ترس است. تاریخ سیمصد ساله اخیر نشان داده و ثابت کرده که انسان در دوستی با انگلستان ضررمی‌کند اما دشمنی با انگلستان موجب محو آدمی می‌شود؛ از آنجایی که بشرا سیر تجربیات خویش است و با توجه به مشکلاتی که در سراسر مملکت من قرار داشته است، من به‌عنوان یک آدم عاقل در تمام مدت زندگی‌ام، ضرر این دوستی را کشیدم اما حاضر نشده‌ام محو شده… دوستی انگلستان با یک آدم، تنها به آن آدم ممکن است ضرر بزند. اما دشمنی دولت انگلستان با یک دولت، به فنا و نابودی آن دولت منجر می‌شود.» چنین طرز تفکری در حالی بود که به جهت جنایات جنگ جهانی اول خطوی ایران را فرا گرفته و آشفتنگی در ایران بالا گرفته بود. در ۲۲ نوامبر (اول آذر ۱۲۹۶) دولت انگلستان رسماً به ایران ابلاغ کرد چون لشکر قزاق را به افسران انگلیسی تحویل نداده است از پرداخت مساعده معذور است و قصد دارد نیروهای خود را از ایران خارج کند. بانک شاهنشاهی نیز اعلام کرد قصد دارد عملیات خود را تعطیل کند. در اواخر دی‌ماه که بخشی از نیروهای قزاق از جبهه گیلان عقب‌نشینی کرده بودند به حومه قزوین نرسیدند و در قزوین مذاکراتی میان ژنرال آیرون ساید فرمانده نیروهای انگلیسی شمال ایران و رضاخان میرنچ (فرمانده قزاق‌ها و سیدضیال‌الدین طباطبایی که آن زمان روزنامه‌نگاری بود که روزنامه رعد را با بودجه انگلستان اداره می‌کرد)، صورت گرفت. سیدضیا در خاطرات خود با تاکید بر اینکه پول کودتا را تمام و کمال انگلیس‌ها تامین کردند، تصریح کرده که برای این قرار و مدار او با آنها به بهانه دریافت حقوق عقب افتاده و در جرات معوقه تماس گرفته بوده

## کودتا؛ کد تائمین منافع انگلستان

است. به هر ترتیب انگلیسی‌ها قوا ی قزاق را مجهز و مسلح و به جهت کودتا عازم تهران می‌کنند. آن گونه که در اسناد تاریخ آمده در اواخر بهمن ماه رضاخان در راس قوا ی ۲۵۰ نفری خود با ۸ عراده توپ۱۸ قبضه مسلسل سنگین در معیت سیدضیا طباطبایی عازم و در شب سوم اسفند ۱۲۹۶ وارد تهران شدند. قزاق‌ها بدون زدوخورد مهمی وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی را تصرف و کابینه سپه‌دار را ساقط کردند. احمدشاه به ناچار فرمان نخست‌وزیری سیدضیا را امضا کرد و رضا قلدر دیروز نیز با لقب سردار سپه به ریاست لشکر قزاق منصوب شد!

حمایت‌های انگلستان از دست‌نشانده تازه منصوب شده ادامه داشت و او روز به روز پله‌های ترقی را در خوش خدمتی به بریتانیا بالا می‌رفت. در اردیبهشت ۱۳۰۱ سرپرسی لورن وزیر مختار بریتانیا در ایران پرداخت مساعده به بانک شاهنشاهی ایران را خاتمه داد و تنها مشروط به پرداخت به شخص سردار سپه کرد؛ از زمستان ۱۳۰۱ نیز رضاخان تمام امور مالی وزارت جنگ را به بانک شاهنشاهی واگذار کرد و روابط دوستانه‌اش با رئیس انگلیسی بانک بازنده شده بود. در نهایت مک‌ک‌های مالی انگلستان زمینه نخست‌وزیری سردار سپه را فراهم کرد. دوران نخست‌وزیری‌ای که از آبان ۱۳۰۲ تا آبان ۱۳۰۴ به طول انجامید. با صدور فرمان نخست‌وزیری احمدشاه بلافاصله رهسپار اروپا شد و سلطنت را به برادرش محمدحسن میرزا واگذار کرد. با زمینه‌سازی‌های گسترده انگلستان در ۲۵ بهمن ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی مقام فرماندهی کل قوا را از احمدشاه سلب و به رضاخان واگذار کرد و در آبان ۱۳۰۴ با صحنه‌سازی‌هایی که از چندماه قبل به‌عمل آمده بود، خلع سلسله قاجار تصویب و حکومت موقتی به رضاخان واگذار شد؛ موقتی که به تشکیل پهلوی منجر شد! انگلستان اولین دولتی بود که حکومت موقت ایران را به رسمیت شناخت. کودتای سوم اسفند آخرین کودتایی نبود که انگلیس‌ها در ایران رقم زدند. در ملی شدن صنعت نفت نیز دولت انگلستان با همراهی آمریکا، وقتی دست خود را از منابع نفتی کشور کوتاه دید، درصد ایجاد روزنه‌ای برای بازگشت تائمین منافع خود گشت. نسخه انگلیسی کودتا از آبان ۳۱ با عنوان عملیات «چکه» نوشته شده بود و آنها کرینتوفر و دو هانس مسئول بخش ایران انتلیجنس سرویس را به‌عنوان راس عملیات منصوب کرده بودند. اگرچه با افشا و درنهایت تعطیلی سفارت انگلستان توسط مصدق عملیات با عنوان عملیات آژاکس به سفارت آمریکا نقل مکان کرد. «حالا دقیقاً نیمه شب است» هم رمز عملیات بود که از رسانه رسمی ملکه انگلستان یعنی بی‌بی‌سی اعلام شد. کودتایی که در ۲۸ مرداد تراژدی نهضت ملی شدن صنعت نفت و سقوط دولت مصدق را رقم زد و فضل‌الله اهدی را به کرسی نخست‌وزیری رساند!

# راهبرد

آیت‌الله برازجانی و رئیسعلی دلواری نیز ارتباط بسیار نزدیکی با هم داشتند. براساس اسناد تاریخی دلواری در نامه‌ای که به آیت‌الله برازجانی نوشته، ایشان را پیر و مراد خویش مورد خطاب بی‌شمار به منطقه تنگستان یورش بردند. از سوی دیگر دستگیری لیسترمن، سرکنسولگری آلمان در بوشهر و چند نفر از کارمندان شرکت تجاری وانکپاوس نیز دیگر جایی برای شک و شبهه در خصوص نقض حق بی طرفی ایران باقی نگذاشته بود. رئیسعلی دلواری در راستای حفاظت از ایران و پشتیبانی از بی طرفی ایران و مبارزه با استعمار انگلستان به همراه شیخ حسین خان چاه کوتاهی، زابیر خضرخان اهرمی، خالوحسین بردخونی، خالوحسین دشتی و غضنفرالسلطنه برازجانی در بخش های مختلف بوشهر قیام کردند و با کسب اجازه جهاد و فتوا در این راستا نبرد مسلحانه علیه انگلیسی‌ها را رقم زدند. آیت الله محمد حسین مجتهد براز جانی ، آیت الله سیدعبدالحسین لاری و آیت‌الله سیدعبدالله بلالی بوشهری از جمله علمایی بودند که علیه انگلیس فتوای جهاد دادند. آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری مبارز ضد انگلیسی بود که در لارستان داعیه برپایی حکومت اسلامی داشت. محمدحسین رکن زاده آدمیت در کتاب «دلبران تنگستان» به ارتباط میان رئیسعلی دلواری و آیت‌الله لاری اشاره کرده، ازجمله اینکه ایشان کتاب و شمشیری برای رئیسعلی دلواری ارسال کرده است. باید گفت مجموعه ارتباطات نشان می دهد حرکت ضدانگلیسی رئیسعلی دلواری مورد تایید سید عبدالحسین لاری بوده است.

هیچ کاری نکنیم و آسوده بنشینیم، چرا که همه نوع احترام به بقعه مقدس امام ثامن در شمال و احترام به منبر سیدالشهداء در جنوب کردند. در بمباران دلبار کارهای خوب کردند. تف بما… تف بما…» این نامه مفصل به‌عنوان مانیفست رئیسعلی دلواری خوانده می‌شود.

در پی اشغال بوشهر توسط انگلیسی‌ها، رئیسعلی و یارانش با شیخون های مکرر عرصه را بر انگلیسی‌ها تنگ می کردند. از این رو رئیسعلی به‌عنوان بزرگ‌ترین کانون خطر علیه رویه پیر شناسایی شده بود. بدیهی بود که در گام نخست تطمیع رئیسعلی دلواری در دستور کار قرار گیرد. از این رو دو پیکر از سوی انگلیس‌ها به سوی دلوار روانه شدند و اعلام کردند در صورت بی طرفی و خودداری از قیام علیه بریتانیا چهل هزار پوند به رئیسعلی پرداخت خواهند کرد. آن گونه که در اسناد و کتب مختلف آمده رئیسعلی دلواری پاسخ داد که چگونه بی طرفی اختیار کنم، درحالی که استقلال ایران در معرض خطر جدی قرار گرفته است. پاسخی که خشم انگلستان را برانگیخت و در نامه‌ای به صراحت نگاشتنند «چنانچه ضد دولت انگلیس قیام و اقدام نمایید، مبادرت به جنگ می‌نماییم. در این صورت خانه‌هایتان ویران و نخیلات تان را قطع خواهیم کرد.» رئیسعلی در پاسخ به این نامه نیز نوشت: «خانه ما کوه است و انهدام و تخریب آنها خارج از حیطه قدرت امپراتوری بریتانیای کبیر است. در صورتی که آن دولت اقدام به جنگ کند تا آخرین حد امکان مقاومت خواهیم کرد.» به‌سنگ خوردن تیر تطمیع و تهدید انگلیسی‌ها را برآن داشت که چهره رئیسعلی دلواری

## از کابلستان تا بحرین؛

## نقش انگلستان در جدایی پاره‌های تن وطن!

۱۹۶۸، به دولت متبوعش صریحا اعلام کرده بود که «شاه، تمایلی به استفاده از نیروی نظامی برای «اشغال بحرین» ندارد، ولی به ملاحظه افکار عمومی مردم ایران نمی‌تواند از «ادعای مالکیت بحرین» بدون دستیابی به امتیاز دیگری دست بردارد.» براین اساس تاکیدات بر بی‌اهمیتی بحرین و تبلیغ بر اختلافات قومیتی آغاز می‌شود.

در همین راستا اسدالله علم در بخشی از خاطراتش نوشته است: «به‌شاه عرض کردم اینکه بگوییم بحرین بنابر حقوق قانونی از آن ماست، ما را به جایی نمی‌رساند.

اگر آن را به زور بگیریم، باری بر دوش‌مان خواهد بود و موردی برای اختلاف دائمی با غرب‌ها می‌شود. از آن گذشته، بسیار هم گران خواهد بود، زیرا منابع نفتی بحرین درحال تمام شدن است؛ علم در بخشی دیگر از خاطراتش استدلال‌های شاه را در توجیه جدایی بحرین این گونه نقل می‌کند: «اکثریت ساکنان آن جزیره عرب هستند و به زبان عربی سخن می‌گویند. به لحاظ اقتصادی مجمع الجزایر بحرین دیگر اهمیت ندارند، زیرا نفت آنجا تمام شده و صید مروارید نیز صرفه اقتصادی ندارد. از نظر اهمیت استراتژیکی و سوق‌الجیشی با وجود تسلط ایران بر تنگه هرمز، آن جزایر ارزشی ندارند، از جهت امنیتی هم حفظ آن سرزمین پرهزینه و مستلزم استقرار یکی، دو لشکر در آنجاست.»

عباس مسعودی، گرداننده وقت روزنامه اطلاعات و سناتور شاهنشاهی نیز اردیبهشت ۴۹ در روزنامه اطلاعات نوشت: «بحرین از نظر منابع طبیعی وضعیت چشمگیری ندارد… در این سرزمین، مثل دیگر شیخ‌نشین‌ها، کشاورزی وجود خارجی ندارد. از سیر تا پیماز و به قول معروف از سفیدی گچ تا سیاهی زغال خود را از خارج وارد می‌کنند.» اردشیر زاهدی، وزیر امورخارجه ایران مطلقا قابل قبول نیست.»

محمدرضا پهلوی هم اعلام کرد: «ایجاد این فدراسیون چیزی جز یک اقدام استعماری و امپریالیستی و تلاش برای بازگشت انگلیس به منطقه از در پشتی نیست.» اگرچه این اظهارات خیلی زود در برابر خواست انگلستان رنگ باخت و محمدرضا پهلوی در گفت‌وگو با روزنامه انگلیسی «گاردین» به صراحت گفت: «بحرین با توجه به اینکه ذخایر مروارید در سواحل آن به پایان رسیده است، از نظر ایران اهمیتی ندارد!»

دنیس ریبت، سفیر اسبق انگلستان در ایران طی گزارش تلگرافی شماره ۵۹۲، در تاریخ دوم آوریل

پنجمشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۹۹ شماره ۲۱۲۵

# ۱۴



را در میان مردم تخریب کنند و از این رو قیام وی علیه انگلستان را به جیره‌خواری آلمان‌ها نسبت دادند. اتهامی که رئیسعلی در نامه‌به آیت‌الله برازجانی این گونه به آن پاسخ داده است: «انگلیسی‌ها انتشار می‌دهند که «فلانی حمایت به قنصل جرم‌ن دارد» به‌حول و قوه خوداندوی از هیچ کس اندیشه و باک ندارم. می‌خواهند به تشر بنده را بترسانند کما اینکه تلگراف تهدیدآمیز به‌حضرت مستطاب عالی کرده بودند.» در سوگندنامه رئیسعلی دلواری تاکید شده است: «ای کلام‌الله گفتار مرا شاهد باش من به تو سوگند یاد می‌کنم که اگر انگلیسی‌ها بخوانند بوشهر را تصرف کنند و به خاک وطن من تجاوز کنند، در مقام مدافعه برآم و تا آخرین قطره خون من بر زمین نریخته است، دست از جنگ و ستیز با آنان نکشم و اگر غیر از این رفتار کنم، در شمار منکرین و کافرین به تو باشم و خدا و رسول از من بیزار شوند.»

رئیسعلی دلواری ۱۲ شهریور ۱۲۹۴ هجری شمسی (۳ سپتامبر ۱۹۱۵-۲۶ شوال ۱۳۴۷) در محلی به نام «تنگک صفر» هنگام شیخون به قوا ی بریتانیا از پشت مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهید شد. پیکر وی در قبرستان وادی السلام نجف به خاک سپرده شد. اگرچه رئیسعلی دلواری در چند ماه نخست جنگ با انگلیسی‌ها به شهادت رسید ولی جریان مبارزه علیه استعمار انگلستانی که راه انداخته بود تا سال‌ها ادامه داشت و انگلیسی‌ها را متحمل شکست در جنگ دلوار کرد.

به همین بهانه در ادامه یادآوری بخشی از توطئه‌های انگلستان علیه ایران خالی از لطف به نظر نمی‌آید.

<sup>[1]</sup> رئیسعلی دلواری، پسر کدخدای دلوار بود